بسمه تعالی

[مسأله 2 1](#_Toc74670377)

[بررسی شرطیت یا جزئیت قیام در حال قرائت 1](#_Toc74670378)

[ثمره بحث 2](#_Toc74670379)

[مسأله 3 4](#_Toc74670380)

[أدله وجوب شرطی قیام در حال قنوت 4](#_Toc74670381)

[دلیل اول (متعارف بودن) 5](#_Toc74670382)

[دلیل دوم (فلیرجع قائما) 5](#_Toc74670383)

[مناقشه در دلیل اول (عدم انصراف خطاب به متعارف) 5](#_Toc74670384)

[مناقشه در دلیل دوم 6](#_Toc74670385)

[دلیل سوم (قم منتصبا) 6](#_Toc74670386)

[مناقشه 7](#_Toc74670387)

[دلیل چهارم (عرف فقهای خاصه و عامه) 7](#_Toc74670388)

[مناقشه 7](#_Toc74670389)

[بررسی تحقق زیاده با قنوت نشسته 8](#_Toc74670390)

[مسأله 5 (تحقق قیام متصل به رکوع در فرض نسیان قرائت) 9](#_Toc74670391)

**موضوع**: قیام/واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رابطه با شرطیت یا جزئیت قیام در حال قرائت بود که در جلسه قبل امکان ثبوتی، أدله اثباتی و اصل عملی در مسأله مورد بررسی قرار گرفت.

# مسأله 2

هل القيام حال القراءة و حال التسبيحات الأربع شرط فيهما أو واجب حالهما ‌وجهان: الأحوط الأول و الأظهر الثاني فلو قرأ جالسا نسيانا ثمَّ تذكر بعدها أو في أثنائها صحت قراءته و فات محل القيام و لا يجب استيناف القراءة- لكن الأحوط الاستيناف قائما‌

## بررسی شرطیت یا جزئیت قیام در حال قرائت

بحث در این رابطه بود که قیام شرط قرائت است یا این که یک جزء دیگر نماز است یعنی یک جزء نماز قرائت و جزء دیگر نماز، قیام در حال قرائت است؟

### ثمره بحث

**صاحب عروه فرمودند:** ثمره این بحث این است که اگر قیام شرط قرائت باشد و قبل از رکوع متوجه شود که حمد و سوره را نشسته خوانده است چون به قرائت مشروط به قیام أمر شده و محل امتثال آن باقی است باید آن را اعاده کند؛ ولی اگر به مطلق قرائت أمر شده باشد و به قیام در حال قرائت به عنوان جزء دیگر نماز أمر شده باشد و بعد از اتمام قرائت متوجه ترک قیام شود محل اتیان به قیام گذشته است و قابل تدارک نیست.

**ما این ثمره صاحب عروه را قبول کردیم ولی مرحوم خویی نپذیرفتند و فرمودند**: چه قیام شرط باشد و چه جزء دیگری در نماز باشد، بالاخره هر جزئی از نماز مشروط به جزء دیگر است و لذا قیام حال القرائه که یک جزء نماز است مشروط به جزء دیگر یعنی قرائت است و وقتی قیام حال القرائه ترک شود شرط جزء دیگر یعنی قرائت ترک شده است و لذا باید قرائت را در حال قیام تدارک کند تا قرائت مشروط به تقارن با جزء دیگر یعنی قیام، محقق شد و قرائت فاقد شرط نباشد.

**در اشکال به مرحوم خویی بیان نمودیم**: شرط و جزء با یکدیگر تفاوت دارد؛ مثلاً اگر سجده مشروط به ذکر سجود باشد و بعد از سجود یادش بیاید ذکر سجود را نگفه است سجود مأمور به را انجام نداده است و باید سجده را تکرار کند؛ در حالی که خود شما فرموده اید ذکر سجود شرط سجود نیست و جزء دیگری از نماز است که در حال سجود انجام می شود و لذا اگر بعد از رفع رأس از سجود یادش بیاید ذکر سجود را نگفته است دیگر ذکر سجود قابل تدارک نیست و اگر حدیث لاتعاد جاری نشود نماز محکوم به بطلان خواهد بود و ما حدیث لاتعاد را جاری می کنیم و نماز تصحیح می شود. به ایشان می گوییم پس خود شما هم در مثال سجود و ذکر سجود، بین این که ذکر سجود شرط باشد یا جزء مستقل دیگری از نماز در حال سجود باشد فرق گذاشتید.

**مرحوم خویی در جلد 18 موسوعه کتاب الخلل صفحه 105 هر دو مسأله را مطرح نموده و به گونه ای بیان نموده اند که این اشکال ما جواب داده شود؛**

**ایشان فرموده اند:** در مورد ذکر سجود، ذکر سجود واجب است در سجده اول و دوم رکعات نماز قرار بگیرد یعنی قید دارد «اذکر ذکر السجود ثلاث مرات فی السجدة الاولی و الثانیة من کل رکعة»، لذا مرحوم خویی فرموده اند اگر سر از سجده دوم بردارد و یادش بیاید ذکر سجود را نگفته است دیگر قابل تدارک نیست چون اگر بخواهد سجده ثالثه را انجام دهد و ذکر سجود را در آن بگوید ذکر سجودی که جزء نماز است محقق نمی شود چون جزء نماز «ذکر السجود فی السجدة الاولی أو الثانیه» بود و این ذکر السجود فی السجدة الثالثه است و فایده ای ندارد و لذا برای تصحیح نماز نیاز به حدیث لاتعاد است؛ أما قیام فی حال القرائه بر فرض جزء مستقل باشد، قیام فی حال القرائه واجب است و قیام فی حال القرائه الاولی واجب نشده است و لذا اگر قرائت اول را جالسا انجام داد اشکالی ندارد و می تواند با قرائت ثانیه، قیام فی حال القرائه را تدارک کند ولی اگر دلیل به صورت «یجب القیام فی القرائة الاولی» می بود قابل تدارک نبود.

**به نظر ما، هر چند این کلام مرحوم خویی لطیف است أما؛**

**أولاً،** ایشان دلیل قانع کننده ای ارائه نکرده اند؛ ایشان فرموده اند در صحیحه حماد [عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْماً يَا حَمَّادُ تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ قَالَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا أَحْفَظُ كِتَابَ حَرِيزٍ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ لَا عَلَيْكَ يَا حَمَّادُ قُمْ فَصَلِّ قَالَ فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهاً إِلَى الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلَاةَ فَرَكَعْتُ وَ سَجَدْتُ فَقَالَ يَا حَمَّادُ لَا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ يَأْتِي عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَلَا يُقِيمُ صَلَاةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَّةً قَالَ حَمَّادٌ فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِي الذُّلُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَعَلِّمْنِي الصَّلَاةَ فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مُنْتَصِباً فَأَرْسَلَ يَدَيْهِ جَمِيعاً عَلَى فَخِذَيْهِ قَدْ ضَمَّ أَصَابِعَهُ وَ قَرَّبَ بَيْنَ قَدَمَيْهِ حَتَّى كَانَ بَيْنَهُمَا قَدْرُ ثَلَاثِ أَصَابِعَ مُنْفَرِجَاتٍ وَ اسْتَقْبَلَ بِأَصَابِعِ رِجْلَيْهِ جَمِيعاً الْقِبْلَةَ لَمْ يُحَرِّفْهُمَا عَنِ الْقِبْلَةِ وَ قَالَ بِخُشُوعٍ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ وَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ ثُمَّ صَبَرَ هُنَيَّةً بِقَدْرِ مَا يَتَنَفَّسُ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ وَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ هُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَكَعَ وَ مَلَأَ كَفَّيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ مُنْفَرِجَاتٍ وَ رَدَّ رُكْبَتَيْهِ إِلَى خَلْفِهِ حَتَّى اسْتَوَى ظَهْرُهُ حَتَّى لَوْ صُبَّ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مِنْ مَاءٍ أَوْ دُهْنٍ لَمْ تَزُلْ لِاسْتِوَاءِ ظَهْرِهِ وَ مَدَّ عُنُقَهُ وَ غَمَّضَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَبَّحَ ثَلَاثاً بِتَرْتِيلٍ فَقَالَ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ ثُمَّ اسْتَوَى قَائِماً فَلَمَّا اسْتَمْكَنَ مِنَ الْقِيَامِ قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ثُمَّ كَبَّرَ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ رَفَعَ يَدَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ ثُمَّ سَجَدَ وَ بَسَطَ ‌كَفَّيْهِ مَضْمُومَتَيِ الْأَصَابِعِ بَيْنَ يَدَيْ رُكْبَتَيْهِ حِيَالَ وَجْهِهِ فَقَالَ- سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَضَعْ شَيْئاً مِنْ جَسَدِهِ عَلَى شَيْ‌ءٍ مِنْهُ وَ سَجَدَ عَلَى ثَمَانِيَةِ أَعْظُمٍ الْكَفَّيْنِ وَ الرُّكْبَتَيْنِ وَ أَنَامِلِ إِبْهَامَيِ الرِّجْلَيْنِ وَ الْجَبْهَةِ وَ الْأَنْفِ وَ قَالَ سَبْعَةٌ مِنْهَا فَرْضٌ يُسْجَدُ عَلَيْهَا وَ هِيَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ وَ أَنَّ الْمَسٰاجِدَ لِلّٰهِ فَلٰا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ أَحَداً وَ هِيَ الْجَبْهَةُ وَ الْكَفَّانِ وَ الرُّكْبَتَانِ وَ الْإِبْهَامَانِ وَ وَضْعُ الْأَنْفِ عَلَى الْأَرْضِ سُنَّةٌ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ فَلَمَّا اسْتَوَى جَالِساً قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَعَدَ عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ وَ قَدْ وَضَعَ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْأَيْمَنِ عَلَى بَطْنِ قَدَمِهِ الْأَيْسَرِ وَ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ وَ هُوَ جَالِسٌ وَ سَجَدَ السَّجْدَةَ الثَّانِيَةَ وَ قَالَ كَمَا قَالَ فِي الْأُولَى وَ لَمْ يَضَعْ شَيْئاً مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْ‌ءٍ مِنْهُ فِي رُكُوعٍ وَ لَا سُجُودٍ وَ كَانَ مُجَّنِّحاً وَ لَمْ يَضَعْ ذِرَاعَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ عَلَى هَذَا وَ يَدَاهُ مَضْمُومَتَا الْأَصَابِعِ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي التَّشَهُّدِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ التَّشَهُّدِ سَلَّمَ فَقَالَ يَا حَمَّادُ هَكَذَا صَلِّ][[1]](#footnote-1) بیان شده است که امام مشغول نماز شدند و رکوع کردند و سجده اولی را به جا آوردند و بعد سجده ثانیه را به جا آوردند و در سجده اولی ذکر سجود گفتند و در سجده ثانیه هم ذکر سجود گفتند. این استدلال صحیح نیست چون از فعل امام علیه السلام نمی توان فهمید که عنوان «ذکر السجود فی السجدة الاولی، ذکر السجود فی السجدة الثانیه» واجب است؛ اگر قرار است از فعل امام علیه السلام استفاده شود امام علیه السلام یک بار حمد و سوره را خواندند و آن یک بار هم ایستاده بودند، پس چرا «وجوب القیام فی القرائه الاولی» را استفاده نمی کنید؟! از صحیحه استفاده نمی شود که بین وجوب قیام در قرائت و ذکر سجود در سجده تفاوت است.

به نظر ما ظهور أمر به قرائت، أمر به صرف الوجود قرائت است که بر قرائت اول منطبق می شود، کما این که أمر به سجود، أمر به صرف الوجود است و بر سجود اول منطبق می شود و بعد از سجود أول یک أمر دیگر به صرف الوجود داریم که بر سجود دوم منطبق می شود.

 **ثانیاً،** این کلام مرحوم خویی، احتمال این که «قیام فی القرائة الاولی» واجب باشد را نفی نمی کند و شاید «قیام فی حال القرائة الاولی» واجب باشد؛ عدم الدلیل، دلیل العدم نیست؛ به چه دلیل ثابت می شود که قیام فی حال القرائة واجب است و قیام فی حال القرائة الاولی واجب نیست؟

اگر همچون آقای سیستانی می فرمایید که از اول تکبیرة الاحرام تا رکوع لازم است شخص قائم باشد و اگر ده بار هم حمد و سوره بخواند باید قائم باشد، این بحث دیگری است و شما این مطلب را مطرح نکرده اید علاوه بر این که این مطلب هم دلیل ندارد و لذا اگر قیام فی حال القرائه واجب باشد، قیام فی حال صرف الوجود قرائت واجب است نه این که هر بار که قرائت تکرار می شود باید ایستاده باشد.

# مسأله 3

المراد من كون القيام مستحبا حال القنوت ‌أنه يجوز تركه بتركه لا أنه يجوز الإتيان بالقنوت جالسا عمدا لكن نقل عن بعض العلماء جواز إتيانه جالسا و أن القيام مستحب فيه لا شرط و على ما ذكرنا فلو أتى به جالسا عمدا لم يأت بوظيفة القنوت بل تبطل صلاته للزيادة‌

**صاحب عروه می فرماید**: این که قنوت مستحب است منافاتی ندارد با این که قیام برای قنوت، واجب شرطی باشد و معنای مستحب بودن قیام در حال قنوت این است که می توان قیام را با ترک قنوت، ترک کرد؛ ولی اگر می خواهد قنوت را انجام دهد لازم است قیام داشته باشد. این که از بعض علما نقل شده است که می توان قنوت را در نماز به صورت نشسته انجام داد صحیح نیست. لذا اگر عمداً قنوت را نشسته انجام دهد به خاطر زیادی عمدی نماز باطل خواهد بود.

## أدله وجوب شرطی قیام در حال قنوت

**لازم است دلیل بر وجوب شرطی قیام در حال قنوت بررسی شود؛**

### دلیل اول (متعارف بودن)

مرحوم خویی دو استدلال بیان می کنند؛ یک استدلال این است که اخباری که محل قنوت را تعیین کرده اند، محل آن را بعد از قرائت رکعت دوم و قبل از رکوع دانسته اند و مسبوق به ذهن این است که بعد از قرائت ثانیه و قبل از رکوع، به همان نحوی که شخص قرار دارد که حالت ایستاده است قنوت را انجام دهد نه این که بتواند در حال قنوت بنشیند.

### دلیل دوم (فلیرجع قائما)

استدلال دوم ایشان به موثقه عمار (مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى الْقُنُوتَ فِي الْوَتْرِ أَوْ غَيْرِ الْوَتْرِ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ وَ قَالَ إِنْ ذَكَرَهُ وَ قَدْ أَهْوَى إِلَى الرُّكُوعِ قَبْلَ أَنْ يَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى الرُّكْبَتَيْنِ فَلْيَرْجِعْ قَائِماً وَ لْيَقْنُتْ ثُمَّ يَرْكَعُ وَ إِنْ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى الرُّكْبَتَيْنِ فَلْيَمْضِ فِي صَلَاتِهِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ[[2]](#footnote-2)) است که بیان می کند اگر کسی متمایل به رکوع شد و قبل از این که دستانش را روی زانو بگذارد متوجه شد قنوت را انجام نداده است برگردد بایستد و قنوت را انجام دهد.

**این دو استدلال قابل مناقشه است؛**

#### مناقشه در دلیل اول (عدم انصراف خطاب به متعارف)

**مناقشه استدلال اول این است که:** متعارف در نماز ایستاده در قنوت بعد از قرائت و قبل از رکوع، متعارف این است که انسان انگیزه ندارد بنشیند و به صورت ایستاده قنوت را انجام می دهد، لکن چه وجهی دارد که خطاب أمر، منصرف به متعارف باشد؟! بله، خطاب از فردی که عرفاً خفاء صدق دارد منصرف است مثل این که «مالایؤکل لحمه» از انسان انصراف دارد چون صدق این تعبیر بر انسان عرفاً خفاء دارد و اگر به شخصی تعبیر «ای حرام گوشت، مالایؤکل لحمه» گفته شود جا می خورد ولی صرف متعارف بودن و نبودن موجب انصراف نمی شود. نهایت این است که گفته شود احتمال انصراف وجود دارد و مانع از اطلاق می شود، نه این که گفته شود قیام شرط در حال قنوت است؛ اگر اطلاق منع شود برخی مثل مرحوم خویی برائت از شرطیة القیام فی القنوت را در چنین حالتی جاری می داند و لذا اگر نوبت به اصل عملی برسد برائت جاری می شود و مرحوم خویی برای اثبات ادّعا لازم است بگویند که از «اقنت» عرفاً «اقنت قائما» استفاده می شود نه این که صرفاً اطلاقی نسبت به قنوت جالسا نداشته باشد و بتوان به اصل عملی رجوع کرد.

**تذکّر:** مرحوم خویی در أجزاء و شرائط مستحب، قائل به جریان برائت از وجوب شرطی است؛ مثلاً اگر ندانیم نافله شب مشروط به یک شرط هست یا نه، برائت از وجوب شرطی به نظر ایشان جاری می شود. ولی اگر در اصل استحباب یک چیزی شک کنیم برائت از استحباب جاری نمی شود.

#### مناقشه در دلیل دوم

**مناقشه استدلال به موثقه عمار این است که**: احتمال دارد مراد موثقه این باشد که قنوت را در حال هوی الی الرکوع که منحنی هستی انجام نده؛ حال این که قنوت را ایستاده یا نشسته بخوانی اشکال ندارد ولی این که به در حال هوی الی الرکوع با حالت خمیده قنوت گرفته شود حالت مسخره و موجب تمسخر است. لذا روایت ظهوری ندارد در این که اگر قنوت را در حال جلوس انجام دهد اشکال دارد و احتمال این که مراد از «فلیرجع قائما» این باشد که با حالت خمیده قنوت نگیر کفایت می کند چون اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال؛ یعنی با نبود ظهور دیگر نمی توان به این موثقه استدلال کرد.

### دلیل سوم (قم منتصبا)

آقای سیستانی دو دلیل دیگر برای وجوب قیام در حال قنوت بیان فرموده اند؛

دلیل اول، تعبیر «قم منتصبا» است [وَ قَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ ذَكَرَهُ لَهُ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ وَ لَا تَقَلَّبْ بِوَجْهِكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتَفْسُدَ صَلَاتُكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ ص فِي الْفَرِيضَةِ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ فَقُمْ مُنْتَصِباً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَ اخْشَعْ بِبَصَرِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَرْفَعْهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ لْيَكُنْ حِذَاءَ وَجْهِكَ فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ][[3]](#footnote-3) که دلالت می کند قیام از اول الله اکبر تا زمان رکوع واجب است.

برخی از دوستان بیان نموده اند که صحیحه جمیل «اذا قوی فلیقم» نیز وجود دارد [عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَدُّ الْمَرِيضِ الَّذِي يُصَلِّي قَاعِداً فَقَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُوعَكُ وَ يَحْرَجُ وَ لَكِنَّهُ هُوَ أَعْلَمُ بِنَفْسِهِ وَ لَكِنْ إِذَا قَوِيَ فَلْيَقُمْ][[4]](#footnote-4) لکن ایشان به آن استدلال نکرده اند. شاید هم حق با آقای سیستانی باشد[[5]](#footnote-5) چون تعبیر «اذا قوی فلیقم» راجع به کسی است که احساس سختی در نماز ایستاده می کند و می خواهد نماز نشسته بخواند وقتی از حضرت سؤال می کند در جواب می فرماد «هو أعرف بنفسه اذا قوی فلیقم» یعنی اگر توان ایستادن دارد بایستد نه این که کل نماز را بایستد بلکه همان جایی که ایستادن واجب است بایستد و نگوید خسته هستم و آن را نشسته انجام می دهم. لذا «اذا قوی فلیقم» نمی گوید «فلیقم مطلقا» بلکه به این معنا است که «فلیقم فی ما یجل فیه القیام علی الصحیح و السالم».

أما ایشان به «قم منتصبا» استدلال می کنند که اطلاق دارد که از اول تکبیر تا زمانی که رکوع نرفته ای قیام واجب است و نمی تواند عمداً به آن اخلال بزند حتّی اگر در حال سکوت، جلوس کند مشکل دارد تا چه رسد به این که قنوت را در حالت نشسته انجام دهد. البته شرط القنوت نیست و اگر سهوا ترک کند نیاز به تدارک نیست و حدیث لاتعاد ترک قیام در حال قنوت را جبران می کند.

#### مناقشه

این دلیل اول را ما قبول نکردیم و استفاده کردن این مطلب از «قم منتصبا» عرفی نیست.

### دلیل چهارم (عرف فقهای خاصه و عامه)

دلیل دوم آقای سیستانی این است که: اصلاً قنوت طبق عرف فقهای شیعه و سنی عبارت از دعا در حال قیام است.

بعید است مقصود آقای سیستانی این باشد که شخصی که نماز نشسته می خواند اگر قنوت به جا بیاورد به آن قنوت نمی گویند، بلکه مقصود ایشان این است که قنوت در نمازهای ایستاده در عرف فقهای عامه و خاصه به معنای دعای در حال قیام است.

#### مناقشه

**این دلیل هم واقعش برای ما واضح نیست**؛ چطور «اقنتی لربک، من یقنت لربک» به این معنا است که حتماً ایستاده دعا کند؟! این که فقهای عامه و خاصه این گونه گفته اند به معنای اجماع است یا فهم لغت؟ فهم لغت که ربطی به اجماع عامه و خاصه ندارد و شاید آن ها از باب تعبّد، قنوت را مشروط به قیام کرده باشند وگرنه مفهوم عرفی قنوت که مشروط به قیام نیست.

لذا به نظر ما دلیل واضحی بر لزوم قیام در حال قنوت وجود ندارد؛ البته انصافاً اطلاقی در أدله نداریم و کسانی که به اجماع فقها –که ظاهراً مسأله اجماعی است- اعتقاد داشته و اجماع را معتبر می دانند می توانند برای اعتبار قیام در حال قنوت به اجماع تمسک کنند؛ أما کسانی مثل ما که این اجماع ها را محتمل المدرک می دانند برایشان شک حاصل می شود که قیام در قنوت شرط است یا شرط نیست؛ و بحث مربوط به شک مبتنی بر این است که آیا در فرض شک در شرائط مستحب، برائت جاری می شود؟ این مسأله محل نزاع است؛ مرحوم صدر قبول ندارند ولی مرحوم خویی قبول دارند و ما نیز بعید نمی دانیم که عرف به برائت از شرطیت در مستحبات تمسک کند و اثرش این است که مثلاً به این مستحب فاقد این شرط مشکوک ثواب می دهند، وگرنه ما هیچ دلیل واضحی بر شرطیت قیام در حال قنوت پیدا نکردیم.

**البته بحث احتیاط واجب بحث دیگری است**؛ دلیل واضحی نیافتیم و این ارتکازها الآن ناشی از عادت و فتاوا است؛ شبیه این که اگر در حال تکبیرة الاحرام دستها بالا آورده نشود مردم می گویند چرا نماز را شروع کردی دستانت را بالا نیاوردی؟!! یا مثلاً محقق همدانی قنوت بدون رفع یدین را قنوت نمی دانند ولی آقای سیستانی قنوت می دانند در حالی که این اشکال در آنجا هم می آید که اگر در قنوت، رفع یدین را انجام ندهد مردم می گویند این چه قنوتی است؟!! لذا این ارتکاز ها به خاطر عادت و به خاطر فتوای فقها است و ارتکاز متصل به زمان معصوم، از آن کشف نمی شود.

## بررسی تحقق زیاده با قنوت نشسته

**بحث دیگری که صاحب عروه مطرح کرده است این است که**: «على ما ذكرنا فلو أتى به جالسا عمدا لم يأت بوظيفة القنوت بل تبطل صلاته للزيادة‌» اگر قنوت را عمداً نشسته انجام دهد به خاطر تحقق زیاده نمازش باطل است.

**به نظر ما این مطلب صحیح نیست**؛ چون من قصد جزئیت در واجب ندارم و نگفتم که این قنوت، جزء واجب است و قصد نکردم که قنوت در حال جلوس، جزء مستحب در نماز است تا زیاده محقق شود. برخی مثل مرحوم خویی که اصلاً قنوت در همان حال قیام را جزء نماز نمی دانند چون قائل اند جزء مستحب نداریم و هر چیزی به اسم جزء مستحب مطرح می شود به این معنا است که أمر نفسی در ضمن این نماز دارد و جزء بودن با مستحب بودن به نظر مرحوم خویی جمع نمی شود چون معنای جزء بودن این است که کل با انتفای جزء منتفی می شود یعنی نماز با انتفای قنوت منتفی می شود و از طرف دیگر می گوییم قنوت مستحب است و ارگ ترک شود نماز منتفی نمی شود. لذا به نظر مرحوم خویی نمی توان قصد کرد قنوت در حال قیام، جزء نماز باشد تا چه رسد به این که قنوت جالسا را بخواهد جزء نماز قصد کند و وقتی قصد جزئیت صورت نگیرد زیاده محقق نمی شود.

**آقای سیستانی در تأیید زیادی عمدی نبودن، فرموده اند**: اولاً، زیاده در «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» به زیاده جزء واجب انصراف دارد و مستحبات نماز به هر شکلی آورده شود اشکالی ندارد: مثلاً به جای دو سجده، چهار سجده انجام دهد. علاوه بر این که قنوت چیزی غیر از دعا و و ذکر و تسبیح خدا نیست؛ نماز همه اش دعا و ذکر است و لذا وقتی قنوت نشسته انجام شود «زیاده در نماز» صدق نخواهد کرد. بله اگر شخصی که قنوت را در حالت نشسته انجام می دهد می گوید قنوت نشسته أمر خاص دارد تشریع و زیاده تشریعه می شود که زیاده محرم است و بعید نیست زیاده تشریعیه مصداق «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» باشد که مرحوم صدر بیان نموده اند؛ ولی بحث ما راجع به کسی است که به خاطر حال نداشتن و خستگی، قنوت را به قصد رجاء نشسته می خواند این فرض چه اشکالی دارد و به چه دلیل زیادی عمدی و مبطل نماز باشد؟!

البته آقای سیستانی توضیح خاصی راجع به حکم زیاده تشریعیه در نماز نداده اند و ما این جور توضیح می دهیم.

# مسأله 5 (تحقق قیام متصل به رکوع در فرض نسیان قرائت)

لو نسي القراءة أو بعضها و تذكر بعد الركوع‌ ‌صحت صلاته إن ركع عن قيام فليس المراد من كون القيام المتصل بالركوع ركنا أن يكون بعد تمام القراءة‌

برخی فکر کرده اند قیام متصل به رکوع حتماً باید بعد از تمام شدن قرائت باشد که صاحب عروه برای دفع این توهم می فرمایند چنین نیست و اگر کسی سهواً در أثنای قرائت رکوع رود مشکلی برای رکوعش نخواهد داشت و قیام متصل به رکوع محفوظ است چون لازم نیست بعد از تمام شدن قرائت باشد.

البته اگر عمداً بخواهد قرائت را ناقص بگذارد و بخشی از قرائت را در حال انحناء به رکوع انجام دهد، قرائتش با مشکل مواجه می شود ولی از حیث قیام متصل به رکوع مشکلی پیش نمی آید.

مسأله 6 مسأله مفصلی است و ان شاء الله در صورت توفیق در سال آینده دنبال خواهیم نمود.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص311.](http://lib.eshia.ir/11005/3/311/%D8%A8%D8%AD%D8%AF%D9%88%D8%AF%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص131.](http://lib.eshia.ir/10083/2/131/%D9%81%D9%84%DB%8C%D9%85%D8%B6) [↑](#footnote-ref-2)
3. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص278.](http://lib.eshia.ir/11021/1/278/%D9%85%D9%86%D8%AA%D8%B5%D8%A8%D8%A7) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص410.](http://lib.eshia.ir/11005/3/410/%D9%84%DB%8C%D9%88%D8%B9%DA%A9) [↑](#footnote-ref-4)
5. از این جهت که اشکال استهجان تخصیص أکثر لازم نمی آید؛ در جلسه قبل بیان شد که اگر اطلاق داشته باشد و بخواهیم رکوع و سجود و تشهد را از آن خارج کنیم تخصیص اکثر بوده و عرفاً استهجان دارد که این اشکال به دلیل «اذا قوی فلیقم» وارد نیست. (مقرر) [↑](#footnote-ref-5)